

# تحلیل «درک مردم از عدالت» در مشهد

سید محمد میرسندسی<sup>1</sup>

(تاریخ دریافت: 89/6/7، تاریخ تصویب: 90/3/2)

## چکیده

مردم، از نظر مفهومی و وابستگی به ارزش‌ها و نظام ارزشی، برداشت‌های مختلفی از عدالت دارند. بر این اساس، برای آنکه نظریه عدالت بتواند سرمشق و راهنمای نظام سیاسی قرار گیرد و در عمل با توفیق همراه شود، علاوه بر راهبردهای اساسی اعتقادی و تدوین آن‌ها در قالب نظریه راهبردی، نیازمند توافق ذهنی مردم یا همراهی بدنه اجتماع در درک از عدالت نیز هست. بنابراین، برای فراهم آوردن نظریه‌ای درباره عدالت که مورد توافق عموم باشد، در تحقیقی تجربی در سطح شهر مشهد کوشیدیم تا به دیدگاه‌های مردم دست یابیم. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مردم عدالت تک‌محوری مبتنی بر یکی از اصول استحقاق یا نیاز را تصدیق نمی‌کنند، بلکه معتقدند نظریه عدالت باید ترکیبی از هر دو اصل باشد. این یافته در سطح شهر مشهد به دست آمده، ولی با در نظر گرفتن ملاحظات، می‌تواند قابل تعمیم به جامعه ایرانی باشد.

**واژگان کلیدی:** نظریه عدالت، درک از عدالت، استحقاق، نیاز، نظریه ترکیبی عدالت.

## بیان مسئله

واژگان و مفاهیمی که انسان‌ها به واسطه زبان در زندگی روزمره برای ارتباط بین‌ذهنی<sup>2</sup> استفاده می‌کنند، از سطح معنایی و پیچیدگی یکسانی برخوردار نیستند<sup>3</sup>. برخی از آن‌ها، که به لحاظ واژگانی جزء اسامی ذات یا مفاهیم انضمامی<sup>4</sup> قرار می‌گیرند و به طور نوعی مادی هستند، به وسیله حواس انسانی قابل درک‌اند و به راحتی مورد تصدیق طرف مقابل قرار می‌گیرند و همفکری ایجاد می‌کنند. در صورتی که برخی دیگر از مفاهیم در زمره اسامی معنی<sup>5</sup> یا مفاهیم انتزاعی به شمار می‌آیند. غیر مادی و ذهنی بودن این دسته از مفاهیم، که تنها تصویری از آن‌ها در ذهن پدیدار می‌شود، کار تصدیق آن‌ها را از سوی طرف مقابل، در رابطه بین‌ذهنی دشوار می‌کند و در نتیجه مانع همفکری می‌شود. به عبارت بهتر، در زمینه برداشت و درک مفاهیم انتزاعی امکان همفکری و توافق کمتری وجود دارد. بر این پایه، عدالت<sup>6</sup> از جمله واژه‌هایی است که در تقسیم‌بندی فوق در گروه دوم قرار می‌گیرد. به این معنا که عدالت را نمی‌توان به صورت مستقیم و بی‌واسطه و انضمامی درک کرد؛ بلکه در اثر مشاهده و ادراک وضعیتی عینی و متناسب با ذهنیتی که در آن موقعیت<sup>7</sup> سامان یافته است، معنی می‌شود. به عبارت دیگر، عدالت بیش از آنکه امری محقق و ملموس<sup>8</sup> باشد؛ امری مطلوب، آرمانی و حتی در مواردی دست‌نیافتنی<sup>9</sup> است<sup>10</sup>. از این رو، در

<sup>1</sup> استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه امام حسین (ع) / mirsondosi@yahoo.com

<sup>2</sup> Intersubjectivity

<sup>3</sup> برای آگاهی بیشتر درباره بین‌ذهنیت و رابطه آن با زبان، همفکری و اشتراک بین‌الذهانی و... رک: فصلنامه فرهنگ و اندیشه، ویژه‌نامه بین‌ذهنیت: سال سوم، ش 12، زمستان 1383.

<sup>4</sup> Concrete Noun

<sup>5</sup> Abstract noun

<sup>6</sup> Justice

<sup>7</sup> Situation

<sup>8</sup> Real

<sup>9</sup> Ideal

<sup>10</sup> بر همین اساس است که در باورهای دینی تحقق کامل عدالت نه در این دنیا، بلکه در آخرت اتفاق خواهد افتاد و به مؤمنان وعده داده شده است.

دسته‌بندی مفاهیم، عدالت نه تنها در بین ارزش‌ها قرار می‌گیرد، بلکه به لحاظ درجه ارزشمندی در زمره «ارزش‌های عمده»<sup>11</sup> جوامع بشری جای دارد (گراهام، 1989: 53). مادامی که درباره انتزاعی بودن و ارزشی بودن مفهوم عدالت سخن می‌گوییم، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که برداشت‌های متفاوتی از آن وجود داشته باشد. با مراجعه به معرفت‌های مربوط به عدالت، این قضیه را در دو سطح می‌توان مشاهده کرد: هم متفکران، عدالت را به یک شکل نمی‌فهمند و هم عامه مردم این مفهوم را مانند یکدیگر درک نمی‌کنند. این گوناگونی در برداشت از عدالت، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. افلاطون (1360) زمانی که در کتاب جمهور به مجادله سقراطی درباره عدالت می‌پردازد، به صورت پردامنه‌ای این برداشت‌های مختلف را مطرح می‌کند و در نهایت هم نمی‌تواند معین کند که کدام برداشت صحیح است. ارسطو نه تنها این برداشت‌های متفاوت را در قالب‌های «دموکرات‌ها»، با گرایش به برابری، و «الیگارت‌ها»، با نابرابر انگاری مطرح می‌کند، بلکه آثار آن را در پدیده‌های اجتماعی دیگر، از جمله تعارض‌های اجتماعی (ارسطو، 1371: 5-261) و بروز انقلاب (همان، 5-204) مورد تأکید و توجه قرار می‌دهد.

در دنیای امروز هم، متأثر از شکل‌گیری و رشد نظام صنعتی، بازخوانی نظریه‌های عدالت و کیفیت روابط انسانی در عرصه‌های مختلف ابعاد جدید و قابل ملاحظه‌ای یافته و نظریه‌های مختلف و متعارضی در این زمینه شکل گرفته‌اند. برای نمونه، در عرصه اقتصادی این دیدگاه‌ها را می‌توان بر روی یک طیف جای داد که در یک سمت آن برابری مارکسی مشاهده می‌شود، که عدالت را از طریق برابری درآمد قابل تحقق می‌داند و در سوی دیگر، نابرابر انگاری محض لیبرالیسم کلاسیک را می‌توان یافت، که عدالت را تنها با میزان توانایی افراد، که به طور طبیعی، و در واقعیت به صورت نابرابر وجود دارد، ممکن می‌شمارند<sup>12</sup>. البته در دوره‌های اخیر، تمایل به ترکیب این دو برداشت افراطی افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان شاهد رشد نظریه‌هایی درباره عدالت بود که می‌کوشند این دو نظریه را با یکدیگر ترکیب کنند و صورت جدیدی از نظریه عدالت را بازسازی نمایند. گروه اخیر، با عنوان کلی «نظریه ترکیبی عدالت» در میانه طیف فوق جای می‌گیرند، که در ادامه بیشتر با آن‌ها آشنا خواهیم شد.

در سطح دوم و عامه مردم هم، که محور این مقاله بر آن استوار است، متأثر از متغیرهای مختلف معرفتی و فرهنگی، اقتصادی و طبقاتی مردم، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به عدالت شکل گرفته است. اگر بخواهیم اهمیت این امر را به لحاظ جامعه‌شناختی بیان کنیم، می‌توانیم به ارتباط آن با سطح جنب‌وجوش و تلاطم‌های درون یک جامعه اشاره کنیم. به عبارت بهتر، توافق نسبی آحاد جامعه درباره برداشت از عدالت، زمینه مناسبی برای ایجاد «وفاق اجتماعی»<sup>13</sup> در جامعه است. چنین وضعیتی مانع از رشد تعارض‌های اجتماعی می‌گردد؛ ولی برداشت‌های متفاوت از عدالت بیان‌کننده عدم توافق اجتماعی است که بستری برای رشد تعارض و ستیزهای اجتماعی خواهد بود. بنابراین، آگاهی از چگونگی برداشت مردم از عدالت، به مثابه سنجش‌های است از سطح تلاطم‌های درونی جامعه که جامعه‌شناس را نسبت به تعارض‌های موجود در هوشیار می‌سازد. از سوی دیگر، برای آنکه نظریه عدالت در جامعه به درستی بتواند مبنای توزیع منابع کمیاب قرار گیرد و با واکنش‌های منفی مواجه نشود، باید هر دو سطح مورد اشاره به خوبی شناخته شود؛ یعنی:

1. در وهله اول بایستی بتواند از حمایت صاحب‌نظران و متفکران جامعه برخوردار باشد (زمینه کافی برای گسترش و شناخت آن در جامعه فراهم باشد)؛
  2. از سوی مردم عادی جامعه و شهروندان هم مورد اعتنا و تصدیق قرار بگیرد و حمایت شود.
- بر این اساس، به لحاظ پژوهشی، فراهم آوردن پشتوانه‌ای تجربی برای حمایت از نظریه عدالت در جامعه از اهمیت کافی برای تحقیق برخوردار است. از این رو، در این تحقیق پرسش اصلی به صورت مشخص بر یکی از این محورها متمرکز شده و بر این مبناست که «نظر شهروندان عادی با کدام یک از نظریه‌های اصلی در حوزه عدالت سازگاری دارد؟». در این مقاله، خواهیم کوشید ضمن بررسی تجربی و پیمایشی دیدگاه‌های شهروندان مشهدی درباره عدالت، قرابت و نزدیکی درک مردم از عدالت را با دیدگاه‌های معرفتی عدالت مشخص کنیم. در اینجا باید به برخی از ویژگی‌های مهم مشهد، به‌عنوان میدان پژوهش، که

<sup>11</sup>. Basic values

<sup>12</sup>. رک: میرسندهی، 1386.

<sup>13</sup>. Social consensus

باعث این انتخاب گردید اشاره شود. مهم‌ترین دلایل این انتخاب عبارت‌اند از:

1. مشهد یکی از کلان‌شهرهای ایران است و به لحاظ پیچیدگی‌های زیستی از درجه بالای تنوع در سلیقه‌های فکری، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و طبقاتی برخوردار است. آمارها مبین آن است که مشهد در دهه‌های گذشته همواره یکی از نابرابرترین شهرهای ایران به لحاظ توزیع درآمد برحسب ضریب جینی بوده است.<sup>14</sup> سطحی از نابرابری که در طول زمان حالتی ساخت‌یافته به خود گرفته و می‌تواند بر درک مردم از عدالت تأثیرگذار باشد. به عبارت بهتر، از این حیث ملاحظه شرایطی از مناسبات اقتصادی-اجتماعی که نابرابری در آن تبدیل به امری عادی و روزمره شده است، دارای اهمیت است. این وضعیت را برخی تحقیقات دیگر تأیید کرده‌اند. از جمله بهروان (1379: 22-23) نشان می‌دهد که مردم مشهد، نسبت به 77/8 درصد مردم سایر مراکز استان‌های کشور، بیشتر با این نظر موافق بوده‌اند که «در جامعه ما ثروتمندان هر سال ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند».
2. اگر بپذیریم که ایران جامعه‌ای با سطح بالای گرایش‌های مذهبی است، مشهد را می‌توان نماینده بخش مهمی از جامعه ایران به حساب آورد. این قضیه، به‌خصوص با جایگاه مذهبی مشهد، که پذیرنده مرقد و بارگاه تنها امام شیعیان که مزارش در ایران قرار دارد، بوده است، بهتر قابل درک خواهد بود. یعنی این شهر علاوه بر ساکنان آن، که البته در یک بازه تاریخی بخش مهمی از آن‌ها را افرادی تشکیل می‌دهند که با انگیزه مذهبی مجاورت در کنار قبر امام هشتم (ع) به مشهد آمده‌اند و حتی همین نام را هم به‌عنوان نام خانوادگی خود برگزیده‌اند،<sup>15</sup> در طول سال پذیرای مسافران پرشماری است که به سفر مذهبی و انجام کنش مذهبی "زیارت" مبادرت می‌کنند. بنابراین، زمانی که درباره درک مردم از عدالت در شهر مشهد که جامعه‌ای مذهبی است، پژوهش می‌شود، می‌توان با مفروضات فوق آن را نماینده جامعه مذهبی ایران هم به حساب آورد.
3. به لحاظ تاریخی، هم در گذشته‌های دور و هم در تاریخ معاصر، مشهد همواره یکی از کانون‌های مهم معرفتی ایران بوده است. در دوره معاصر، چهار تن از برجسته‌ترین افرادی را که هرکدام به‌عنوان یکی از مؤثرترین افراد در جریان‌های فکری - مذهبی حوزه خود شناخته می‌شوند، با خاستگاه مشهد می‌توان ملاحظه کرد: شریعتی و نقش کم‌نظیر او در بیداری نسل جوان انقلابی؛ مطهری و نقش پررنگ او در دفاع روزآمد از دین؛ محمدرضا حکیمی به‌عنوان یکی از مؤثرترین صاحب‌نظران مکتب تفکیک؛ و بالاخره شیخ محمود حلبی، بنیان‌گذار انجمن حجتیه، نمونه‌هایی از این افراد در جریان‌های مختلف فکری به حساب می‌آیند که به نوعی با مشهد پیوند دارند (برای اطلاع بیشتر در این موارد رک: رهنما، 1381: 97-279؛ شاکری، 1362: 20-4؛ باقی، 1363: 29-30).

بنابراین، وجود این جریان‌های فکری گوناگون را نمی‌توان با جو فرهنگی مشهد بی‌ارتباط دانست. یعنی هم این افراد تحت تأثیر این فضا رشد یافته‌اند، و هم توانسته‌اند بر جریان فرهنگی این شهر مؤثر باشند. از این رو، در هر پژوهشی درباره درک عدالت، این تنوع کمک خواهد کرد که به نحو مطلوبی با سطح وسیع‌تری از واقعیت مورد نظر آشنا شویم.

### مرور سوابق

درباره توجه به دیدگاه‌های مردم درباره عدالت و ارتباط آن‌ها با نظریه‌های عدالت، بایستی به صورت چکیده به سه سطح از ادبیات عدالت اشاره شود.

**فلسفه سیاسی و عدالت:** در کلان‌ترین سطح از ادبیات درباره عدالت، موضوع فوق را در ادبیات و نظریه‌های فلسفه سیاسی می‌توان سراغ گرفت. به دلایل مختلف، اصلی‌ترین و پربارترین مباحث مربوط به عدالت در این سطح جای می‌گیرد.

<sup>14</sup> آمارهای مرتبط با مسئله فوق را می‌توان در گزارش‌های مرکز آمار ایران درباره درآمدهای دهک‌های بالا و پایین و نسبت بین آن‌ها مشاهده کرد. برای نمونه خدابخنده‌لو (1372: 70) از این آمارها طی سال‌های 1363 تا 1371 چنین نتیجه‌ای به دست آورده است که شهرهای مشهد و یزد نابرابرترین توزیع را با رقم 51/ داشته‌اند و شهر کرمانشاه با رقم 36/ کمترین نابرابری درآمدی را داشته است. با بررسی این آمارها در سال‌های بعد، از جمله آمارهای مربوط به «توزیع درآمد در خانوارهای شهری و روستایی در سال‌های 1376 تا 1386» مشخص می‌شود که این نسبت‌ها تغییر چندانی نداشته‌اند، و مشهد با میزان 4286/ در سال 1386 همچنان در ریف نابرابرترین شهرهای ایران قرار دارد (رک: مرکز آمار ایران).

<sup>15</sup> برگزیدن نام‌هایی مانند «مجاور الرضا»، «خادم الرضا»، «مشرّف رضوی»، «رضوی‌پناه»، «سقای رضوی» و... گویای این مطلب است. با انجام یک تحلیل محتوا از نام‌های خانوادگی در شهر مشهد بهتر می‌توان ابعاد این پدیده را دریافت.

اول از همه آنکه جنس مفهومی عدالت، که پیشتر به آن اشاره شد، آن را در زمره مفاهیم ایده‌آل، مطلوب و ارزشی وارد می‌کند و از این نظر، حوزه فلسفه سیاسی جایگاه معرفتی مناسبی برای پرداختن به ارزش‌ها و مطلوب‌هاست<sup>16</sup> (کوئینتن، 1371: 17؛ اسپریگنز، 1370: 5-23). از این رو، عدالت، خواه به‌عنوان مطلوب سیاسی، و خواه به مثابه خواسته اخلاقی، در این حوزه مورد توجه قرار گرفته است. همچنین باید توجه داشت که پرداختن به عدالت در این حوزه، خواه ناخواه، با «نظام ارزشی و ایدئولوژی» افراد ارتباط پیدا می‌کند؛ چون در هر صورت، دو مفهوم اخیر، بازگوکننده آرمان‌های افراد، گروه‌ها و جامعه‌های بشری‌اند. بر همین منوال است که برداشت از عدالت در این سطح متأثر از باورهای بنیادین افراد و مکتب‌های فکری و نظام‌های ارزشی مختلف است. به این ترتیب می‌توان دلیل تفاوت در برداشت از عدالت را هم به دست آورد. یعنی، در واقع، ذهنی‌بودن مفهوم عدالت از یک‌سو، و تعلق به ارزش‌ها و باورهای بنیادین از سوی دیگر، باعث اختلاف‌های فراوان در برداشت از عدالت گردیده است. تفاوت برداشت ارسطو با افلاطون در ادبیات کلاسیک عدالت، و تفاوت‌های جدی در برداشت از عدالت در عصر مدرن، بین سوسیالیست‌ها و لیبرالیست‌ها را می‌توان نمونه‌ای از جدی‌ترین این اختلاف‌ها دانست.

در هر صورت، اندیشه‌های متعارض عدالت در سطح فلسفه سیاسی بر مبنای عدالت اقتصادی را حول دو مفهوم گوناگون می‌توان توضیح داد: از یک سو، محوری‌ترین مفهوم مورد اشاره در ادبیات لیبرالیسم کلاسیک و در آغاز دوران سرمایه‌داری درباره عدالت، استحقاق<sup>17</sup> و شایستگی<sup>18</sup> است. آدام اسمیت، هایک و اسپنسر از جمله صاحب‌نظرانی‌اند که به روشنی از رویکرد لیبرالیسم در زمینه آزادی عمل بی‌حد و حصر انسان‌ها در به دست آوردن منابع کمیاب جامعه برحسب توانایی‌ها و شایستگی‌هایشان دفاع می‌کنند.<sup>19</sup> در صورتی که ادبیات عدالت نزد سوسیالیست‌ها برپایه مفهوم نیاز<sup>20</sup> شکل گرفته است و با دخالت تمام‌عیار دولت در اقتصاد معنا پیدا می‌کند (گیلپین، 1378: 201). برای نمونه، مارکس داعیه خویش را درباره عدالت، برپایه نیاز، که انسان‌ها کمابیش در آن با هم برابرند، در سایه شکل‌گیری یک جامعه برابر و بی‌طبقه سامان می‌دهد (باری، 1989: 151؛ نیلسن، 1989: 730؛ و برای اطلاع بیشتر در این زمینه‌ها رک: میرسندسی، 1390الف؛ مطهری، 1368: 51-149).

در سایه رشد و محک‌خوردن این دیدگاه‌ها در عرصه عمل و در مواجهه با میزان اقبال مردم به آن‌ها، به‌مرور در نیمه دوم قرن بیستم شاهد پیدایش دیدگاه‌های پیوندی<sup>21</sup> و ترکیبی عدالت و تغییر آرایش نظریه‌های عدالت هستیم. در این وضعیت، می‌توان اقبال به هر دو مفهوم محوری در نظریه‌های عدالت، یعنی توجه هم‌زمان به مفاهیم استحقاق (شایستگی) و نیاز را مشاهده کرد. این امر از طریق تلاش برای شناسایی ویژگی‌های مثبت هر یک از دو نظریه اساسی درباره عدالت و به‌کارگیری آن‌ها و در عین حال، کوشش برای آگاهی از خصوصیات منفی روش‌های پیشین، و کنار گذاشتن آن‌ها صورت پذیرفته است. بدین ترتیب، هر یک از دیدگاه‌های عمده درباره عدالت از این طریق کوشیده‌اند نظریه خویش را پالایش و اصلاح کرده و برای کارآمدی و اثربخشی به آن، به‌خصوص در عرصه اجرایی، گام‌های اساسی بردارند. نمونه‌هایی از این رویکردهای جدید و تأکید بر دیدگاه‌های پیوندی و ترکیبی را در نظریه عدالت جان رالز (1385) می‌توان ملاحظه کرد، که بهره‌مندی نامحدود از شایستگی را رد کرد و برای آن حد و شرط بسیار مهمی قائل شد؛ مبنی بر اینکه افراد تا جایی می‌توانند از شایستگی خود برای بهره‌مندی بیشتر استفاده کنند که نفعی هم برای فرودستان ایجاد کنند، و وقتی بهره‌برداری آن‌ها دیگر نفعی برای گروه‌های کمتر بهره‌مند نداشته باشد، باید از اقدام آن‌ها جلوگیری کرد؛ یا انتقادهای بریان باری (1371) نسبت به نظریه‌های پیشین، به‌خصوص ناعادلانه انگاشتن آنچه هیوم «قواعد عدالت» می‌نامید

<sup>16</sup>. وجوه تمایز ادبیات فلسفه سیاسی از جامعه‌شناسی را در مقاله‌ای جداگانه در همایش چالش‌های علوم اجتماعی توضیح داده‌ام. رک: میرسندسی، 1390.

<sup>17</sup>. Desert

<sup>18</sup>. Merit

<sup>19</sup>. برای نمونه درباره دیدگاه اسمیت رک: هایلبرونر، 1370: 77-51؛ و درباره معنای آزادی رک: برلین، 1374: 60-25، 1371: 304-281؛ و کاریت، 1371: 80-251.

<sup>20</sup>. Need

<sup>21</sup>. Hybrid approach

**جامعه‌شناسی و عدالت:** در سطح جامعه‌شناختی، ادبیات عدالت را به گونه‌ای متفاوت با سطح پیشین می‌توان ملاحظه کرد. در اینجا دیگر درباب ماهیت و جنس مفهومی و درک‌های متفاوت از عدالت بحث نمی‌شود؛ بلکه بسیاری از مباحث فلسفه سیاسی را مفروض گرفته و وارد مجادلات فلسفی نمی‌شوند. به جای آن، در این سطح تلاش می‌کنند مباحث مربوط به عدالت را در چارچوب نگرش جامعه‌شناختی درآورند و برای تبیین پدیده‌های اجتماعی، از آن به طور عمده به عنوان متغیر مستقل و در مواردی هم به عنوان متغیر وابسته استفاده کنند. بر این پایه، شاید قدیمی‌ترین مباحث جامعه‌شناسی عدالت را در آرای ارسطو بتوان سراغ گرفت. علاوه بر بحث‌های پر دامنه در زمینه عدالت، ارسطو (1371: 5-204) پدیده انقلاب و بروز آن را با "استنباط و درک متفاوت" گروه‌های اکثریت‌گرا، یعنی دموکرات‌ها؛ و گروه‌های اقلیت‌گرا، یا الیگارت‌ها، از عدالت مرتبط می‌داند. در دوران جدید هم نشانه‌هایی از توجه به عدالت را نزد برخی جامعه‌شناسان، به صورت حاشیه‌ای و برحسب این پرسش می‌توان مشاهده کرد که «عدالت تا چه اندازه به کار اصلی جامعه‌شناس، که دغدغه‌اش پدیده‌ها و مباحث دیگری هستند، مربوط می‌شود. بر این اساس، توکویل (1347: 94-490) در چارچوب مسئله اصلی خود در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، که در پی فرآیند «مشروطه‌سازی و مهار استبداد و خودکامگی در فرانسه» است، به نقش و جایگاه عدالت در محدودسازی صاحبان قدرت توجه کرده و از این طریق به توضیح «رابطه و نقش عدالت در استیفای حقوق شهروندی و توسعه دموکراتیک» می‌پردازد. از جمله، به این مورد اشاره می‌کند که «بدون رعایت عدالت یک ملت بزرگ به وجود نمی‌آید» و حتی تأکید می‌کند که «تشکیل جامعه هم منوط به رعایت احترام، حق و عدالت است». همچنین، نزد دور کیم (1369) «چگونگی حفظ و ارتقای همبستگی و انسجام اجتماعی در جامعه مدرن»، به عنوان مهم‌ترین دغدغه جامعه‌شناختی مطرح است. از این نظر، توجه وی به عدالت، بر اساس سهم و نقشی است که این مفهوم می‌تواند در این زمینه داشته باشد و به قوام و همبستگی بیشتر جامعه مدرن، که بسیاری از خصوصیات انسجام‌آفرین سنتی خود را از دست داده است، یاری رساند. وی در این مورد توضیح می‌دهد که «آرمان جوامع فروتر این بود که زندگی جماعتی را هرچه بیشتر تقویت کنند، چندان که فرد جزوی از جماعت باشد؛ آرمان جوامع ما هم این است که همواره عدالت بیشتری در روابط اجتماعی ما پدید آورد تا همه نیروهای اجتماعاً مفید بتوانند آزادانه گسترش یابند». این خواسته را در دنیای مدرن می‌توان نوعی عدالت حداکثری دانست، در حالی که «آدمیان، برای قرن‌های متمادی، به عدالتی اندک قناعت کرده و لب به اعتراض نگشوده‌اند» (همان، 4-413).

علاوه بر این، در دوره‌های اخیر، افرادی مانند «ج. هومنز»، «پ. بلا»، «ا. آدامز»، و «والستر و دیگران» در نظریه‌های مبادله و در سطح خرد، به طور گسترده به نحوه رابطه بین افراد (متغیر وابسته) و آثار آن در احساس عدالت آن‌ها (متغیر مستقل) توجه کرده‌اند (هگوت و مارکوفسکی، 1995: 263). ملم و دیگران (19: 94) در تحقیقات بعدی کوشیدند تا تأثیر قدرت را در روابط مبادله‌ای بر چگونگی ادراک عدالت مورد بررسی قرار دهند؛ نتایج به دست آمده نشان داد که صاحبان موقعیت برتر در روابط قدرت، با داشتن آگاهی از مزیت‌های ساختاری روابطشان، تمایل بیشتری به محدودسازی زور در روابط پیدا می‌کنند و همچنین مشروعیت کنش‌های قدرتمندان بیشتر از ناحیه صاحبان قدرت تصدیق می‌شود تا از سوی فرودستان (همان، 121-98). در نهایت، می‌توان مباحث عدالت را در دیدگاه محرومیت نسبی سراغ گرفت. در این رویکرد، عدالت و چگونگی ادراک آن را، به پیروی از ارسطو، مبنای تبیین انقلاب و جنبش‌های اجتماعی در نظر گرفته‌اند و در نهایت، به تبیین روان‌شناسانه پدیده انقلاب پرداخته‌اند. صاحب‌نظرانی مانند استوفر و دیگران (1949)، دیویس (1959 و 1963)، گار (1970 و 1377) رانسیمن (1966)، ویلیامز (1975) و اتکینسون (1986) از جمله کسانی هستند که از چشم‌انداز محرومیت، و البته از زوایای مختلف، این بحث را مورد توجه قرار داده‌اند و هریک، به نوبه خود، به نقد یافته‌ها در این حوزه نیز اقدام کرده‌اند (به نقل از هگوت و مارکوفسکی، 1995: 8-267؛ همچنین رک: میرسندسی، 1390 الف: فصل 5). برای نمونه، اتکینسون، در آخرین حلقه از این زنجیره، فرآیندهای «مقایسه اجتماعی»<sup>23</sup> و «همذات‌پنداری»<sup>24</sup> و نقشی را که مقایسه‌های نامطلوب می‌تواند در تولید

<sup>22</sup> از آنجا که این موضوع را با جزئیات بیشتر در نوشتاری دیگر آورده‌ام، در اینجا نیازی به تکرار آن نیست. برای اطلاع از این جزئیات رک: میرسندسی 1390 پ.

<sup>23</sup> Social comparison

<sup>24</sup> Identification

احساس‌های نامطلوب، از جمله احساس «محرومیت نسبی» و «بی‌عدالتی»، ایفا کند، مورد توجه قرار می‌دهد. این نکته را هم باید افزود که همان‌طور که در مباحث جامعه‌شناسی عدالت، به‌خصوص در دیدگاه‌های جدید، نمایان است، گرایش آشکار موضوعی دربارهٔ عدالت به سمت «درک عدالت» و «احساس عدالت» سوق یافته است که در اصل، متغیرهای روان‌شناختی محسوب می‌شوند. این امر، البته به معنای آن نیست که این یافته‌ها را فقط می‌توان در سطح روان‌شناختی تحلیل کرد، بلکه برپایهٔ داده‌های روان‌شناختی، در جای خود، می‌توان تحلیل‌های جامعه‌شناختی هم ارائه داد. منتهی در یک گرایش متفاوت، و از منظر روان‌شناسی اجتماعی، یافته‌های فوق را در گروه‌های کوچک و محدود مورد آزمون و بررسی قرار می‌دهند که به لحاظ عدم اختلاف قابل توجه این تکاپوها، با مواردی که در جامعه‌شناسی انجام می‌شود، از توضیح بیشتر آن‌ها در اینجا خودداری می‌شود.<sup>25</sup> چکیدهٔ دیدگاه جامعه‌شناسان را در باب عدالت در جدول 1 می‌توان دید.<sup>26</sup>

جدول 1. چکیدهٔ دیدگاه جامعه‌شناسان در باب موضوع عدالت

متغیر وابسته	متغیر مستقل	اندیشمند/دیدگاه
انقلاب	عدالت درک از عدالت / احساس عدالت	ارسطو
توسعهٔ سیاسی		توکویل
همبستگی اجتماعی در جامعهٔ مدرن		دورکیم
تحولات و برانگیختگی طبقاتی		پارتو
درک / احساس عدالت	روابط مبادله‌ای	نظریه مبادله (هومنز، بلا، آدامز، والستر، ملم و ...)
انقلاب	ارزیابی از عدالت	محرومیت نسبی (استوفر، دیویس، رانسیمن، ویلیامز، اتکینسون و ...)

تحقیقات تجربی‌ای را که دربارهٔ عدالت انجام شده است، در بسیاری از زمینه‌هایی که در بند قبلی معرفی شدند، می‌توان پی گرفت. در واقع، دیدگاه‌های فوق به طور عمده با تکیه بر انجام تحقیقات تجربی توانسته‌اند خود را مطرح کنند. علاوه بر این موارد، در نمونه‌هایی از تحقیقات، تلاش برای تبیین درک مردم در باب عدالت و معرفی عامل‌های بارز تفاوت در درک ایشان به چشم می‌خورد. از جمله رابینسون و بل (1978 a, b) در کار خود به تحلیل رابطهٔ جایگاه طبقاتی افراد و ارزیابی آن‌ها از عدالت پرداخته‌اند و از طریق مفاهیم انضمامی طبقه، مانند سطح تحصیلات و میزان درآمد و برخی متغیرهای دیگر، مثل رنگ پوست و سن، به نشانه‌هایی از وجود رابطه در انگلستان یا امریکا دست یافتند. از جمله آنکه در امریکا جوانان درک مساوات‌طلبانه‌تری دارند؛ و در انگلستان تحصیلات و گرایش به مساوات‌طلبی با یکدیگر رابطهٔ مستقیم دارند. همچنین رابینسون (1983) در تحلیل جداگانه‌ای از نتایج همان تحقیق نشان داد که هم‌خوانی افراد با ایدئولوژی مسلط در امریکا، باعث می‌شود تا نابرابری را عدالت ارزیابی کنند.

نظیر این تحقیقات میدانی در ایران کمتر به چشم می‌خورد، اما در پژوهشی، نتایج تحقیق نشان داد که متغیرهای وابسته به طبقه (منزلت شغلی و سطح تحصیلات)، همانند نتیجهٔ تحقیق رابینسون و بل، با ادراک عدالت رابطهٔ مستقیم دارند، ولی سن با درک مساوات‌طلبانه رابطهٔ معکوس دارد (میرسندسی، 1375: 50-149).

### چارچوب مفهومی

نوشتار حاضر در تلاش برای شناسایی ادراک مردم از عدالت و مقایسهٔ آن با نظریه‌های عدالت در سطح فلسفهٔ سیاسی خواهد

<sup>25</sup>. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک: میرسندسی 1390، فصل ششم.

<sup>26</sup>. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک: میرسندسی 1390، فصل چهارم و پنجم.

بود. این هدف را می‌توان در قالب چارچوبی مفهومی مطرح کرد. مهم‌ترین مفهومی که در این زمینه باید تصریح کرد، «درک از عدالت» است. معنای ساده‌ی این مفهوم، با توجه به توضیحات ابتدایی این نوشتار آن است که مردم عدالت را چگونه می‌فهمند و هنگامی که صحبت از عدالت می‌شود، آن را به چه نحوی برداشت می‌کنند. در واقع، این امکان‌ها یا شقوق مختلف را باید با همان ویژگی که درباره‌ی مفهوم عدالت، به‌عنوان مفهومی انتزاعی، و اسم معنا توضیح دادیم، مربوط دانست. از این رو، در انطباق آن با عالم واقع این تفاوت‌ها خود را نشان می‌دهد: دو مفهوم محوری «شایستگی» و «نیاز» را می‌توان مبنای این برداشت‌ها دانست. در حقیقت، درباره‌ی منابع اقتصادی می‌توان اصول مختلف حاکم بر این فرآیند ذهنی را از یکدیگر تشخیص داد؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- اصل شایستگی (قاعده‌ی انصاف<sup>27</sup>)؛ که نقطه‌ی عزیمت کسانی است که عدالت را در معنای تصدیق وجود نابرابری‌ها می‌دانند؛ و بر این اساس، توانایی و نتیجه‌ی کار افراد را ملاک قرار می‌دهند. چون در واقعیت، توانایی افراد متفاوت است، برآیند دستاوردی آن هم منجر به نابرابری می‌شود؛ پس پیامد پذیرش شایستگی آن است که عدالت از طریق نابرابری‌ها محقق می‌شود.
- اصل نیاز (قاعده‌ی برابری<sup>28</sup>)؛ که محور نگاه مساوات‌طلبانه و برابرانگار به عدالت است. بر این اساس، همانندی کم‌وبیش نیازها در افراد، در اینجا مبنای توزیع قرار دارد، و به ویژگی‌های متمایزکننده‌ای مانند توانایی و خروجی کار افراد توجهی نمی‌شود. از آنجا که افراد دارای سطح نسبتاً برابری از نیازها هستند، پس مدار عدالت برپایه‌ی اصل برابری می‌چرخد.
- اصل ترکیبی؛ که به‌رغم پذیرش سطوحی از نابرابری به‌عنوان عدالت، بی‌توجهی محض به نیازهای انسانی را ناعادلانه می‌انگارد و بر این باور است که عدالت در صورت دستیابی به ترکیبی از هر دو اصل پیشین حاصل می‌شود؛ یعنی در اصل ترکیبی، هیچ‌کدام از دو اصل فوق‌قربانی دیگری نمی‌شود. به این ترتیب، در این رویکرد، یکی از دو اصل شایستگی، یا نیاز، در انتخابی دوگانه برگزیده نمی‌شود، بلکه توجه هم‌زمان به هر دو و تأکید بر منابع اقتصادی جامعه بایستی بر اساس این دو قاعده توزیع شود. علاوه بر آن، به اجزای مفهوم عدالت در حوزه‌های مختلف هم می‌توان اشاره کرد: «عدالت توزیعی<sup>29</sup>» و «عدالت جزایی<sup>30</sup>». مهم‌ترین تفکیک را در مفهوم عدالت، از این حیث بیان می‌کنند که عدالت جزایی، قانون جزا و نحوه‌ی برخورد با مجرمان را محور کار خویش قرار می‌دهد؛ در صورتی که عدالت توزیعی بر چگونگی واگذاری منابع کمیاب به افراد و گروه‌های اجتماعی، و به بیان گراهام (1989: 54)، بر توزیع «منافع»<sup>31</sup> و «بار مسئولیت»<sup>32</sup> تمرکز دارد.

درک عدالت در نوشتار حاضر، به‌طور مشخص، تنها به بخشی از عدالت توزیعی، یعنی ثروت، به‌عنوان یکی از منابع کمیاب، محدود می‌شود و ابعاد دیگر مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.<sup>33</sup> به‌طور مشخص، مردم نظر خود را درباره‌ی عادلانه‌انگاری هر یک از قاعده‌های رقیب، یعنی شایستگی و نیاز، مشخص خواهند کرد. در قاعده‌ی شایستگی، شاخص مهم ویژگی‌های اکتسابی فرد است که فرد در سایه‌ی مهارت و تلاش به آن‌ها دست می‌یابد. در حالی که در قاعده‌ی نیاز، شاخص مهم نیازهای اولیه‌ی انسانی است و بر این اساس، برخی از ویژگی‌های انتسابی، مانند سن و جنس هم که فرد در به دست آوردن آن‌ها نقش و تلاشی نداشته است اهمیت می‌یابند. بنابراین، درک شایسته‌سالارانه از عدالت قاعده‌ای را مبنای قرار می‌دهد که بر ویژگی‌های اکتسابی تأکید دارد و درک نیازمحور از عدالت به قاعده‌هایی تمایل

27. Equity principle

28. Equality principle

29. Distributive justice

30. Retributive justice

31. Benefits

32. Burden

33. پرداختن به ابعاد دیگر مفهوم عدالت حجم مطلب را فراتر از یک مقاله متعارف خواهد نمود. در عین حال موارد دیگر را می‌توان در نوشتاری جداگانه عرضه کرد.

نشان می‌دهد که بازگوکننده ویژگی‌های انتسابی‌اند. علاوه بر این، در مفهومی نزدیک و مرتبط با مفهوم بالا، «عدالت در فرصت‌ها» هم مورد توجه قرار گرفته است؛ به این معنا که زاویه‌ای از بحث عدالت، درباره کاستن از ابعاد نابرابری مطرح می‌شود که بر اساس آن، برابری در فرصت‌ها مسیری عادلانه برای کاستن از نابرابری‌ها محسوب می‌شود (سارجنت، 1990: 51-2). از این رو، می‌بایست این جنبه را به صورتی جداگانه در معرض قضاوت مردم قرار داد.

### روش تحقیق

در این چارچوب، انتظار می‌رود پاسخگویان دیدگاه و برداشت خود را درباره چگونگی توزیع منابع اقتصادی و ثروت‌های جامعه برای ما و عدالت در آن را از دیدگاه خود بیان کنند؛ و در نهایت برداشت مردم در این زمینه با دیدگاه‌های مطرح در فلسفه سیاسی مقایسه و تحلیل خواهد شد. از میان گستره وسیع مفهوم عدالت، در اینجا فقط درک از عدالت در حوزه اقتصادی مورد نظر قرار می‌گیرد. شاخص‌سازی و تجزیه درک از عدالت، با توجه به آنچه در پایان بخش چارچوب مفهومی بیان شد، در نهایت به 8 گویه به شرح جدول 1 منتهی می‌شود.

جدول 1. گویه‌های برآمده از قاعده‌های توزیع مبتنی بر ویژگی‌های اکتسابی/انتسابی، نابرابری/برابری

ردیف	قاعده مبتنی بر	گویه
	ویژگی‌های اکتسابی	- اینکه در برخی از سازمان‌ها به لحاظ تحصیلات بیشتر، به افراد حقوق بیشتری می‌دهند غیرمنصفانه است. - اینکه یک فرد متخصص به لحاظ مهارت فنی میزان بیشتری حقوق دریافت کند، منصفانه است.
	ویژگی‌های انتسابی	- مردان حتی در شرایط برابر باید حقوق بیشتری دریافت کنند. افرادی که سن بیشتری دارند، باید حقوق بیشتری دریافت کنند، صرف‌نظر از اینکه چه میزان کار می‌توانند انجام دهند.
	نیازهای اساسی	- اگر چنین قانونی تصویب شود که «درآمدهای دولت به طور مساوی بین همه مردم تقسیم شود»، تصمیم خوبی است. - منصفانه‌تر این است که میزان حقوق دریافتی افراد متناسب با نیاز آن‌ها باشد. - در تخصیص حقوق نباید ویژگی‌های فردی را دخالت داد، بلکه همه افراد باید به طور مساوی حقوق دریافت کنند. - این منصفانه است که لااقل مایحتاج ضروری مانند خوراک، به طور مساوی بین همه افراد توزیع شود.
	فرصت‌ها	- این منصفانه نیست که درآمزش، هر کس به فراخور توان مادی‌اش بتواند از کیفیت آموزشی بهتری برخوردار باشد. - دولت نباید هیچ‌گونه کمکی به افراد بکند، بلکه هر کس بنا به استعدادهای خود باید بتواند برای خود درآمد کسب کند.

گویه‌های مزبور به شیوه طیف لیکرت، در پنج گزینه، از بسیار موافقم تا بسیار مخالفم، در معرض قضاوت پاسخگویان قرار گرفت. در یک طرف می‌توان گرایش مساوات‌طلبانه و برابرانگار را مشاهده کرد و در سوی دیگر آن گرایش نابرابرانگار ملاحظه می‌شود. گویه‌های طراحی شده در قالب پرسش‌نامه به پاسخگویان عرضه و پاسخ‌های ایشان دریافت گردید.



**جمعیت و نمونه تحقیق:** تحقیق حاضر در سطح شهر مشهد و بین سرپرستان خانوارها انجام شده است. سرپرستان به لحاظ درگیری عملی با موارد دخل و خرج، به نسبت افرادی که احتمال بیشتری دارد که درآمد مستقلی نداشته باشند (جوانان مجرد) مناسب‌ترین نماینده مردم برای درک از عدالت محسوب می‌شوند. از این رو، تمام طیف‌های جمعیتی، که بخش زیادی از آن‌ها درگیری عملی با درآمد ندارند، و به اصطلاح عامیانه نان‌خور دیگری هستند، نمی‌توانند دریافت واقع‌بینانه‌ای در این زمینه داشته باشند.

حدود شهر با استفاده از نقشه‌های موجود در شهرداری مشهد مشخص شد. طبق آمارهای سال 1375 جمعیت شهر مشهد برابر با 2168408 نفر بود، که با میانگین بعد خانوار (4/8)، تعداد سرپرستان خانوار 451751 بوده است. بر مبنای فرمول کوکران و با در نظر گرفتن دقت احتمالی مطلوب (d) برابر با 125/، و واریانس 30.25، برگرفته از نتایج تحقیقات پیشین، حجم نمونه تحقیق 245 نفر تعیین شد. افراد مزبور به شیوه نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای، متناسب با حجم جمعیت موجود در هریک از مناطق ده‌گانه مشهد، و به صورت تصادفی از میان بلوک‌های انتخاب شده در هر منطقه و با مراجعه تصادفی به درب منازل ایشان مورد تحقیق قرار گرفتند. داده‌های از تاریخ پانزدهم تا سی‌ام تیرماه 1375 در سطح مشهد جمع‌آوری شد.

#### یافته‌ها

از 245 پرسش‌نامه پیش‌بینی شده 243 پاسخ‌نامه جمع‌آوری شد که نتایج به دست آمده درباره هریک از گویه‌هایی که در بخش پیش معرفی شدند، به شرح جدول زیر است:

جدول 2. نتایج مربوط به درک مردم مشهد از عدالت در جزئیات مختلف

ردیف	گویه	بسیار موافق و موافق (1%)	بسیار مخالف و مخالف (2%)	نسبت 1 به 2 (برابر)	پاسخ معتبر
1	اگر چنین قانونی تصویب شود که درآمدهای دولت به طور مساوی بین همه مردم تقسیم شود تصمیم خوبی است.	62.0	30.6	2.02	241
2	منصفانه‌تر این است که میزان حقوق دریافتی افراد متناسب با نیاز آن‌ها باشد.	68.5	24.1	2.84	242
3	دولت نباید هیچ‌گونه کمکی به افراد بکند، بلکه هرکس بنا به استعدادهای خود باید بتواند برای خود درآمد کسب کند.	17.4	76.3	.23	241
4	اینکه در برخی از سازمان‌ها به لحاظ تحصیلات بیشتر به افراد حقوق بیشتری می‌دهند غیرمنصفانه است.	24.4	72.7	.34	242
5	در تخصیص حقوق نباید ویژگی‌های فردی را دخالت داد، بلکه همه افراد باید به طور مساوی حقوق دریافت کنند.	20.2	65.7	.31	241
6	این منصفانه است که لااقل مایحتاج ضروری مانند خوراک، به طور مساوی بین همه افراد توزیع شود.	95.9	3.3	29.06	242
7	این منصفانه نیست که در آموزش هرکس به فراخور توان مادی‌اش بتواند از کیفیت‌های آموزشی بهتری برخوردار باشد.	68.0	22.8	2.98	242
8	اینکه یک فرد متخصص به لحاظ مهارت فنی میزان بیشتری حقوق دریافت کند منصفانه است.	88.0	10.7	8.22	242
9	مردان حتی در شرایط برابر باید از زنان حقوق بیشتری دریافت کنند.	49.4	46.1	1.07	241
10	افرادی که سن بیشتری دارند، باید حقوق بیشتری دریافت کنند، صرف نظر از اینکه چه میزان کار می‌توانند انجام دهند.	27.7	63.2	.44	241

با نگاهی به نتایج به دست آمده بیشترین توافق‌ها را به ترتیب در مورد گویه‌های زیر می‌توان دید:

• (6) با موضوع توزیع مبتنی بر نیازهای اساسی، که گرایش بیشتری به برابرنگاری دارد، با میزان 95.9 درصد موافقت پاسخگویان؛

• (8) با موضوع توزیع مبتنی بر ویژگی‌های اکتسابی و شایستگی‌های افراد متخصص در دریافت‌های بیشتر که حاکی از گرایش به نابرابرنگاری است، با میزان 88.0 درصد موافقت پاسخگویان.

علاوه بر این، اگر معنای گویه‌ها را بر مبنای یکی از دو اصل محوری عدالت، یعنی نیاز یا شایستگی، در نظر بگیریم، میزان موافقت / مخالفت با استحقاق را در گویه‌های 3، 4، 7، و 8 و میزان موافقت / مخالفت با نیاز را در گویه‌های 1، 2، 5، 10، 6 می‌توان جداگانه پی گرفت. گویه 9 هم در عین اینکه به منظور سنجش میزان توجه افراد به ویژگی‌های انتسابی مطرح شده بود، از یک وضعیت خاص، یعنی نگرش جنسیتی به عدالت، حکایت دارد. در هر صورت، این نتایج نشان می‌دهد:

(1) درک مردم از عدالت در گویه‌های مختلف یکسان نیست. اما قوی‌ترین موافقت‌ها (95.9 درصد) در وهله اول، با گویه‌ای است که جهت‌گیری معنایی آن، عدالت مبتنی بر نیازها را نشان می‌دهد (گویه 6)؛ در صورتی که بلافاصله پس از آن، بیشترین موافقت (88.0 درصد) را در گویه‌ای که بیانگر استحقاقی بودن عدالت است می‌توان دید (گویه 8). در مرحله‌های بعدی نیز مشاهده می‌شود که هر یک از گویه‌های دوگانه فوق مورد توجه قرار داشته‌اند. از این نتایج می‌توان چنین برداشت کرد که نگرش مردم مشهود، در این نمونه، به معنای درکی یک‌سویه و مبتنی بر توجه صرف به یکی از دو جنبه نیاز یا استحقاق نیست، بلکه عدالت این‌گونه فهمیده می‌شود که در عین توجه به برآورده شدن نیازهای مردم، نیاستی به استحقاق و شایستگی‌های افراد بی‌توجهی شود. در حقیقت، میزان این موافقت‌ها در حدی است که تقریباً دربرگیرنده تمامی پاسخگویان است و شاید کمتر از 8 درصد افراد تنها به یکی از این دو گویه نظر مخالف داشته‌اند. یافته اخیر را می‌توان با نتیجه تحقیق بهروان (1379: 193 و 198) قابل مقایسه دانست؛ به این صورت که در عین اینکه مردم مشهود، در مقایسه با سایر شهرهای کشور، نابرابری اجتماعی را موجه‌تر و در حقیقت به عدالت نزدیک‌تر می‌دانند، بر عدم اختلاف درآمدها هم تأکید روشنی دارند.

(2) کمترین نسبت موافقان و مخالفان را، درباره گزاره‌ای که نزدیک‌ترین فراوانی‌ها بین موافقان و مخالفان مشاهده می‌شود، در گویه 9 می‌توان ملاحظه کرد. در این گویه، مبنای جنسیتی برای عدالت مطرح شده است که درصدهای نزدیک به هم آن را می‌توان به‌عنوان دودستگی جامعه در عدالت در این زمینه تفسیر کرد. به عبارت بهتر، از آنجا که نگاه مردسالار در جامعه ایرانی استیلای خود را در دهه‌های اخیر تاحدودی از دست داده است و عدالت جنسیتی در معنای برابری زن و مرد، در بسیاری از زمینه‌ها قوت گرفته است، این نتیجه رقم خورده است. در این زمینه می‌توان گفت که شهر مشهود دربرگیرنده هر دو دیدگاه سنتی و جدید نسبت به زن به میزان نزدیک به هم است، که در یکی، مبتنی بر نگاه مردسالارانه برای «مردبودن» امتیاز خاص قائل است (49.4 درصد از پاسخگویان)، در حالی که در دیدگاه دیگر، جنسیت ملاک تمایز دریافت حقوق تلقی نمی‌شود (46.1 درصد). کنترل متغیر جنس هم نشان می‌دهد که ابراز نظرهای فوق برپایه جنسیت پاسخگویان نبوده است، چون تنها 7 درصد پاسخگویان، که از سرپرستان خانوارها بوده‌اند، شامل زنان می‌شده است.<sup>34</sup>

### بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه به دست آمده از این تحقیق، به ظاهر ساده، ولی بسیار با اهمیت است. درک مردم مشهود از عدالت، بر اساس یافته‌های پیمایشی، درکی دوگانه و به بیان بهتر، درکی ترکیبی مبتنی بر تأکید بر هر دو اصل مطرح در نظریه‌های موجود عدالت است. معنای آن این است که نتایج این نگرش‌ها بیانگر آن است که بخش عمده پاسخگویان نمی‌خواهند یک قاعده را از میان دو قاعده برگزینند، یا فرآیند عدالت را بر محور تنها یکی از این دو قاعده تعریف کنند. از این رو، در ذهن آن‌ها هر دوی این قاعده‌ها جایگاه خاص خود را دارد. البته، شاید در میان عامه مردم بازگویی اینکه این موارد دو قاعده هستند، چندان روشن نباشد، ولی آنچه روشن است، این است که آن‌ها به شدت از عدالتی مبتنی بر گزینش یک قاعده سر‌بازمی‌زنند.

<sup>34</sup> متغیر کلی درک از عدالت، در مجموع گویه‌های مزبور و برای تحلیل‌های تبیینی هم مورد آزمون آلفای کرونباخ قرار گرفت، که به لحاظ اینکه در این تحقیق، تنها بر یافته‌های جداگانه هر یک از گویه‌ها تأکید داشتیم، نیازی به ذکر آن‌ها نبود.

همان‌گونه که در بخش نظریه‌های عدالت اشاره شد، تأکید بر هر دو اصل سازنده عدالت، دیدگاهی نسبتاً جدید است که در قالب نظریه‌های ترکیبی عدالت به آن اشاره شد. موافقت بسیار بالای مردم مشهد با هر دو گویه‌ای که نماینده اصول نیاز و شایستگی هستند، گویای درک درست و به‌روز مردم از عدالت است. از این نظر، این نگرش مردم می‌تواند به‌عنوان یکی از پایه‌های پشتیبان تدوین نظریه عدالت ترکیبی در جامعه ایران به‌کار بسته شود. این سخن به آن معناست که در باب نظریه‌پردازی درباره عدالت، مادامی که از نظریه متناسب با ارزش‌ها، تفکر و واقعیت‌های جامعه ایرانی صحبت می‌شود، می‌توان در بخشی از آن، به دیدگاه‌های مردم استناد کرد و گونه‌ای از نظریه عدالت را برای جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک نظام سیاسی، تجویز و توصیه نمود که در برگرفته این دیدگاه‌ها هم باشد. نظریه ترکیبی عدالت را می‌توان دارای چنین رویکرد و ویژگی‌ای نسبت به یافته‌های فوق دانست. علاوه بر این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظریه ترکیبی عدالت در اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی هم جایگاه قابل ملاحظه‌ای دارد (میرسندی، 1390 ب). از این رو، راهبرد عدالت در جامعه ایران را برپایه این دو پشتوانه نظری و نگرش‌های مردمی، می‌توان در کارهای بعدی تدوین نمود. راهبردی که اجرایی کردن آن بیشترین حمایت‌ها را - به طور طبیعی - به دنبال خواهد داشت. همچنین، با توجه به ویژگی‌های شهر مشهد، از جمله حضور پررنگ نمایندگان تفکرهای مذهبی مختلف، و محیط دربردارنده قشرهای مختلف مذهبی از سراسر کشور، می‌توان انتظار داشت که این دیدگاه‌ها تا حدودی نمایندگی درک مردم را در سطح ملی هم خواهند داشت. البته در تحقیقات تکمیلی، تردیدهایی را که در باب این تعمیم وجود دارد، به نحو منطقی‌تری می‌توان پاسخ داد. برپایه نتیجه تجربی فوق، مسئولان برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی باید در برنامه‌های توسعه به این اصل ترکیبی که مبنای طراحی یک نظریه ترکیبی در عدالت خواهد بود، توجه بیشتری داشته باشند. به‌خصوص، اتکا به نظریه ترکیبی می‌تواند جامعه را از مسیرهای پر تکانش و سینوسی، که آثار اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی منفی در پی خواهد داشت، برهاند.

#### منابع

- ارسطو (1371) سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: آموزش و انقلاب اسلامی.
- اسپرینگز، توماس (1370) فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- افلاطون (1360) جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- باری، بریان (1371) «عدالت و خیر عمومی»، در: فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی: 76-367.
- باقی، عمادالدین (1363) در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- برلین، آیزایا (1374) «دو مفهوم از آزادی»، در: لیبرالیسم و منتقدان آن، مایکل ساندل، ترجمه احمد تدین، تهران: علمی و فرهنگی: 60-25.
- برلین، آیزایا (1371) «دو مفهوم از آزادی»، در: فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی: 304-281.
- بهروان، حسین (1379) موقعیت اجتماعی فرهنگی مشهد: تحلیل ثانویه پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران: طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- توکویل، الکسی (1347) تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: زوار.
- خدابنده‌لو، سعید (1372) تحرک اجتماعی (بین نسلی): مطالعه موردی شهر کرمانشاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- دورکیم، امیل (1369) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، بابل: کتابسرای بابل.
- رالز، جان (1385) عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- رهنما، علی (1381) مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد: زندگی‌نامه سیاسی علی شریعتی، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: گام نو.
- شاکری، رمضانعلی (1362) انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی، مشهد: بی‌نا (چاپ افسست پارت گرافیک مشهد).
- کارت، ای. اف. (1371) «آزادی و برابری»، در: فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی: 280-251.
- کوئینتن، آنتونی (1371) «مقدمه ویراستار»، در: فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی: 42-11.

گار، تد رابرت (1377) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.  
گیلپین، رابرت (1378) «ماهیت اقتصاد سیاسی»، ترجمه مهدی تقوی، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی: ش 144-143:  
200-206.

مطهری، مرتضی (1368) پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.  
میرسندهی، سیدمحمد (1390الف) چشم‌انداز جامعه‌شناسی عدالت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.  
میرسندهی، سیدمحمد (1390ب) «نظریه عدالت امام (ره) و همگرایی در نظریه‌های عدالت»، ارائه شده به فصلنامه متین  
جهت چاپ (در مرحله داوری).  
میرسندهی، سیدمحمد (1389) «تحلیل چالش‌های علوم اجتماعی در ایران»، مندرج در: مجموعه مقالات همایش چالش‌های  
علوم اجتماعی.  
میرسندهی، سیدمحمد (1386) «نظریه‌های عدالت (در عرصه اقتصادی): از واگرایی تا همگرایی»، فصلنامه فرهنگ اندیشه،  
سال پنجم و ششم، ش 21: 174-161.  
میرسندهی، سیدمحمد (1375الف) عوامل مؤثر بر درک مردم از عدالت و رابطه آن با برابری (نابرابری): مطالعه موردی شهر  
مشهد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.  
میرسندهی، سیدمحمد (1375ب) «ارتباط درک عدالت و نظم اجتماعی»، مندرج در: مجموعه مقالات همایش امنیت عمومی  
و توسعه، تهران: وزارت کشور.  
هایلبرونر، رابرت ل (1370) بزرگان اقتصاد، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

Barry, Norman (1989) *An Introduction to Modern Political Theory*, London: McMillan.

Hegtvedt, Karen A. & Barry Markovsky (1995) "Justice and Injustice" in Cook et.al., *Sociological Perspective on Social Psychology*, Boston: Allyn and Bacon: 57-280.

Graham, Gordon (1989) *Contemporary Social Philosophy*, Oxford: Blackwell.

Molm, Lida (1994) "Imbalanced Structures, Unfair Strategies: Power and Justice in Exchange", *A.S.R.*, 59: 98-121.

Nielsen, Kai (1989) "Marxism and Arguing for Justice", *Social Research*, 56 (3): 713-39.

Robinson, Robert (1983) "Enplaning Perceptions of Class and Racial Inequality in England and the United States", *British Journals of Sociology*, 34: 344-366.

Robinson, Robert V. & Wendell Bell (1978a) "Equality, Success and Social Justice in England and United States" *A.S.R.*, 43: 125-143.

Concepts of Social Justice in Measuring (1978b) "An Index of Evaluated Equality: \_\_\_\_\_"

England & US", in Richard F. Thomason (ed.) *Comparative Studies in Sociology: An Annual Compilation of Research*, Vol 1, Greenwich City: JAI Press.